

آلکسی تالستوی

ادبیات شوروی با وجود آنکه هنوز سال پست و نهم آن پیاپیات نرسیده است چندین شاعر و نویسنده بزرگ بجهان معرفی کرده و صد ها کتاب جالب بچندین زبان ملل اتحاد جماهیر شوروی برای فرزند آدمی گذاشته است . در میان این نویسندگان دو تن هستند که ازین جهان رفته اند و اینک قطعاً مقام آنها در تاریخ ادبیات جهان معلوم شده است: یکی ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ شورویست که امسال ده سال از مرگ او می گذرد و دیگر آلکسی نیکلایویچ تالستوی، نویسنده بزرگ دیگر است که هنوز یک سال و نیم از مرگ او نگذشته است . در یکسال و پنج ماه پیش وقتی که خبر مرگ او در جهان منتشر شد در هر کشوری این خبر را بعنوان مرگ يك نویسنده بزرگ تلقی کردند و انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی هم مجلس یادبودی ترتیب داد و دوبار در بساطه او شرحی در مجله پیام نو منتشر شد . این احترامی که جهان باو کرد تنها باین جهت نبود که آلکسی تالستوی نویسنده هنرمند و مؤلف آثاری بود که برخی از آنها بزبانهای متعدد ترجمه شده است بلکه ازین حیث هم بود که وی یکی از زبردست ترین منادیان افکار جدید در ادبیات جهان بود و بس از گورکی توانا ترین کسیست که تپش ها و ضربانهای قلب میلیونها افراد بشر را بیان کرده است، یعنی میلیونها مردمی که برای گرفتن حق خود و رسیدن بحق خود قیام کرده اند و سر انجام توانسته اند ملل دیگر را وادار کنند که بحق آنها احترام کنند . آلکسی تالستوی را باید در ضمن نقاشان هنرمندی شمرد که صفات ملی مردم روسیه را بی بهترین وجهی ترسیم کرده و بهترین معرف روح ملی سرزمین خود بشمار میرود .

آلکسی تالستوی در دهم ژانویه ۱۸۸۳ در شهرستان سامارا در کنار رود ولگا بجهان آمد و در خانواده شوهر مادرش که ملاک بود و تنگ دست شده بود پرورش یافت . مادرش در ادبیات آن زمان شهرتی داشت و چیزهایی برای بچه های می نوشت و عشق برانها و قصه های روسیه و رود ولگا و دشت بی کران ناحیه سامارا و عادات و رسوم ملی روسیه را بیسر تلقین کرد .

پس از آنکه تحصیلات مقدماتی خود را پایان رساند، چون پدرش مهندس بود در صدد بر آمد شغل پدر را پیش بگیرد این بود که بیتر زبورگ رفت و وارد مدرسه فنی آن شهر شد .

در آن زمان با یک عده از شاعرانی که هواخواه افراط در کنایه و استعاره و پیروی از آثار قدما بودند آشنا شد و در ضمن بسازمانهای انقلابی مخفی جوانان دانشجوی هم نزدیک شد .

در ۱۹۰۷ نخستین مجموعه اشعار او بنام « اشعار غنایی » انتشار یافت و سه سال بعد مجموعه دیگری بنام « قصه های زاغچه » منتشر شد . درین دو کتاب وی نخستین قدم خود را در ادبیات برداشته و کوشیده است شخصیتی بدست آورد . اما درین دوره تردید و آزمایش نفوذی که طرفداران سبک قدیم درو بهم زده بودند و بیان مبهم و نارسایی که بهمین جهت اختیار کرده بود چندان دوامی نکرد و آلکسی تالستوی بزودی استادی خود را در نشر روشن و صریح نشان داد و خود را پیرو نویسندگان بزرگ قرن نوزدهم روسیه و از حقیقت جوانان معرفی کرد .

نخستین آثار او ازین حیث چندین داستانست که زندگی بی تلاطم و راکد نجیب زادگان مملکت روسیه پیش از انقلاب را نشان می دهد . درین داستانها افق تاری دیده می شود که بر از مردمی تیره روان و نابخرد و نفرت انگیزست و این همه را او اختراع نکرده و حتی مبالغه هم در وصف آن بکار نبزده بلکه پرده روشنی از اوضاعیست که در آن زمان می دیده است، زیرا که آلکسی تالستوی خود در میان نجیب زادگان آن زمان که در اعماق شهرستانها گم شده بودند زندگی کرده و مظاهر گوناگون آنها را بچشم دیده است، یعنی خرده مالکینی که گرفتار مالیخولیاهای مختلف و خرافات گوناگون بودند و در ضمن در بیدادگری افراط می کردند و آخرین بازماندگان آن گروه از ملاکین روسیه بودند که انقلاب اکبر آنها را از میان برداشت .

آغاز قرن بیستم که آلکسی تالستوی وارد زندگی ادبی روسیه شد دوره بحران اجتماعی بود یعنی دوره ای که گاه گاه در افق آن انقلاب برقی میزد نویسندگان پیشرو و متجدد در آثار خود با انقلابی نوید داده اند و پیشرو آنها ماکسیم گورکی در منظومه ای معروف مرغی را وصف کرده است که طوفان را پیش بینی می کند و بر فراز امواج اوج میگیرد . آلکسی تالستوی هم بسبب دیگری بیزاری خویش را از آن زندگی بیان کرده و خودخواهی و بی هنری مردم آن زمان را نشان داده است .

هنگامی که آثار جوانی وی را میخوانیم بردمنی برمی خوریم که دیگر

در روسیه امروز اثری از آنها نیست و اگر هم نسل آنها منقرض نشده بود دیگر نمی توانستند با اوضاع امروز تاب بیاورند و زنده بمانند ، بهترین نماینده بر این گونه مردم پرنس کراسنوبولسکی Krasnopolski قهرمان داستانیست بعنوان « ارباب شل » . در داستان دیگری خرده مالک ورشکسته ای است بنام Smolkov که مرد عیاش قمار بازیست و در فقر و فاقه زندگی میکند و در برابر او کسان دیگری هستند که پس از کامیابی از مستی ها و کامکارهای احتکار و نوش خندهای پول و ثروت سر انجام می بینند که زندگی جاذبه ای ندارد و چنگی بند نمی زند . تالستوی در چهار داستان اول خود بنام « ارباب شل » و « مردم غریب » و « خیالباغ » و « عشق » مردم تپه مغز تیره دلی را وصف می کند و با این همه پیش بینی آینده در داستانهای او دیده میشود و نویسنده روح خوش بینی و امیدواری بزندگی را نشانی میدهد . پیداست که نویسنده این داستانها کسیست که کاملا بشیروی لایزال توده مردم اعتقاد دارد و در ضمن کاملا بر روح انسانی مسلط است .

مثلا در آثار او يك عده از کسانی که آنها را در آن زمان « مردم درجه دوم » می نامیدند دیده می شود ، مانند طبیعی در یکی از شهرهای کوچک یا آموزگار یا هنرپیشه ای در همان محیط و خواننده کاملا در مییابد که در ضمن وصف ازین اشخاص نویسنده نسبت با آنها دلسوزی دارد . این اشخاص قابل ترحم اند ، زندگی آنها را بی دست و پا کرده و بصورت رقت انگیزی در آورده اما باز در انتظار خوش بختی نشسته اند . در ضمن آثار وی سیماهای جاذبی از زنان روسیه دیده میشود که انسان را بیاد سخن ادبی پوشکین و تورگینف در می آورد . مثل Sonetchka در داستان « مردم غریب » و « ساشا » در داستان « ارباب شل » جاذبه جناسی دارند و چیزی که بیشتر جالب است عقل زنانه مخصوص با آنهاست و زنانی هستند خوش قلب و پر از احساسات پاک عشق و محبت .

دیگر از آثار دوره پیش از انقلاب او چند قصه و دو کمدیست بنام « چلیچله » و « روح نابکار » که هنوز کهنه نشده است . با وجود اینکه دیگر اثری از زندگی که درین کمدها وصف کرده باقی نمانده است توانایی که ری در بیان واقعه و حوادث هیجان انگیز و مناظر شاعرانه بکار برده هنوز فریبنده است . درین نمایشنامه مثل اینست که انسان باغهای پر سایه را با شاخ و برگهای نمناک و تالابهای براز نی و بر تو مآهتاب را که در آب منعکس شده و آثار ویرانی را در کاخهای کهن سیال می بیند و در میان آنها طالارهای بزرگبست که همیشه درهای آن ها بسته است و پرده های تقاشی از صورت خانمها و پهلوانانی

بدیوار آویخته اند .

در همان زمان ماکسیم گورکی متوجه هنرنمایهای آلکسی نالستوی شده و در باره او گفته است : « هنر وی کاملاً روسی و نشاط انگیزست » .
گورکی کاملاً حق داشته است و سبک نویسندگی آلکسی نالستوی کاملاً روسیست و شامل همه مظاهر متنوع خواص ملی روسیه است . اینکه گورکی گفته است که آثار او نشاط انگیزست این تعریف هم کاملاً بجاست ؛ زیرا که آلکسی نالستوی در ضمن اینکه شرح داده است چگونه سنن دیرین اشراف روسیه در حال فروریختن است درباره این گذشته ای که محکوم بقناسست مرثیه سرایی نکرده بلکه در آثار خود نشان داده است که چگونه در بروی آینده روشن باز می شود زیرا که وی بوسعت نظر ملت خود اطمینان داشته است . این قوه نشاط انگیزی که گورکی می گوید در آثار اوست نتیجه عشق مفرطیست که آلکسی نالستوی نسبت بزندگی داشته است . در آثار وی جنبه هزل کامل دیده نمی شود و حتی کمدیهای « چلچله » و « روح نابکار » جنبه شاعرانه دارد . با وجود این در آثار وی نیک بینی مخصوص آشکارست که تار و بود آن از نشاط و لذت از زندگی بافته شده و همان بذله گویی هایی که در قصه های عامیانه روسی و در افسانههای کرلیف هست در آثار او هم دیده می شود .
در حکومت شوروی طبع توانای آلکسی نالستوی خود را کاملاً آزاددید . تغییرات عظیمی که در فکر هوطنانش و در زندگی کشورش پیدا شد میدان فکر او را وسیع تر کرد و همین سبب شد که وی چندین اثر جالب از خود گذاشت .

یکی از آن آثار کتابیست در سه قسمت بنام « راه پر خار » و درین کتاب نالستوی دوره مهمی از تاریخ وطن خود را شرح می دهد و این اثر مهم آینه وقایع اجتماعیست که در نخستین جنگ بین الملل و در دوره انقلاب در روسیه رخ داده است . وی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۱ یعنی بیست و دو سال در تهیه این کتاب کار کرده است . نخستین مجلد آن بنام « خواهران » چشم اندازی از زندگی روسیه است از سالهای پیش از جنگ تا زمان انقلاب اکتبر .

کتاب دوم بنام « ۱۹۱۸ » شامل وقایع دوره جنگهای داخلیست و قسمت آخر بنام « بامداد مه آلود » شرح شکوه و جلال این عقایدست ؛ زیرا که پس از آن همه دشواری و آن همه شک و تردید و پس از بیمودن « راه پر خار » قهرمانان این رمان عضو جامعه جدید می شوند . در حقیقت این کتاب جالب شرح حال زن و شوهری از طبقه روشن فکراست که سرانجام خوشبختی خویش را در شرکت در انقلاب می بینند . موضوع کتاب شرح زندگی دو خواهرست بنام

«کاتیا» و «داشا» اما هیچیک از مجلدات سه گانه کتاب صورت تاریخ خانوادگی ندارد؛ زیرا که تالستوی شرح عشق داشا را نسبت بتلگین Téleguine مهندس و شرح زندگی خانوادگی بر از بسدبختی کاتیا و عشق او را نسبت بروشچین Rochtchine افسردر ضمن شرح وقایع عمومی بیان کرده است و در کتاب «خواهران» او توجه بروشیه نخستین مقام را دارد. درین کتاب تالستوی نشان میدهد چگونه فساد در اوج جامعه جای گرفته و چگونه در دوره پیش از انقلاب صنعت و ادبیات هم رو بشاهی رفته و انقراض و تنزل در همه مظاهر دیده می شود.

کاتیا و داشا ناگزیرند درین پهنه ریا و دروغ راهی برای خود باز کنند و این کارچندان آسان نیست؛ زیرا سروکارشان بامردمست که احساسات پاک را نمی پسندند و کسی که می خواهد فضایل خود را از دست ندهد باید عشق مفرطی بزندگی و تکیه گاه اخلاقی محکمی داشته باشد. بهمین جهت تصادفی نیست که داشا و تلگین بیک دیگر می رسند. عشق تلگین نسبت بروشیه همان وطن پرستی رسمی ررنامه نویسان و مستخدمین رشوه خوار دولت تساری نیست. در کتاب «خواهران» در میان قسمت های بر جسته قسمت بسیار جالبی هست و آن اینست که تلگین کتابی در تاریخ روسیه می خواند و با کمال تأثر رنجها و مرادتهای وطن خرد را برای داشا شرح می دهد و سر انجام می گوید با وجود این وطن من زوانسته است با سرافرازی از همه این دشواریها بیرون بیاید چنین کشوری ممکن نیست از میان برو و سر انجام این جمله بسیار پرمفاز معروف را می گوید:

«اگر هم يك ناحیه از آن برای ما بماند همان کافیت که دوباره کشور روسیه ای از آن بیرون بیاید». تلگین درین دوره از زندگی خود هنوز در باره ملت روسیه و کشمکش که آغاز کرده است عقیده راسخی پیدا نکرده اما پرهیزگاری او و اعتماد کاملی که بآینده وطنش دارد سر انجام او را بکسانی که در راه این آینده زد و خورد می کنند نزدیک می کند.

در جلد دوم جنی در کتاب «۱۹۱۸» تلگین وارد گارد سرخ شده و با دشمنان انقلاب جنگ می کند. یکی دیگر از قهرمانان این کتاب که روشچین Rochtchine افسر بلند راه دیگری می پیماید. او هم روسیه را دوست دارد ولی همه امیدهای او بسته بطبقه کهن سال نظامیانست و بنظر او توده کارگران و دهقانان نا توانند از اینکه کشور را اداره کنند و بهمین جهت روشچین نجات را بدست سپاهیان ضد انقلاب میداند.

اما چندی نمی گذرد که ازدیدن رشوه خوارها و خود خواهیهای افسران ارشدی که با مردم می جنگند دست ازین شبهه بر می دارد و پرهیزگاری او را

و ادار می‌کنند که از دستگیری با آنها که دیگر نسبت بوی بیگانه اند دست بکشد. در کتاب « ۱۹۱۸ » روشچین تغییر حالت می‌بابد و درین کتاب منظره‌ای با شکوه از کشوری دیده می‌شود که در میان آتش جنگ داخلی دولت نوینی بوجود می‌آورد. وقایع این کتاب گاهی در بای تخت انقلاب یعنی در بطرو گراد، گاهی در مسکو، گاهی در اوکراین و در نواحی رور دون یا کوبان روی می‌دهد. در ضمن صحایف این کتاب تجزیه قوای ارتجاعی و تشکیل ارتش سرخ را در میان حوادث جنگ بمان نشان می‌دهد و می‌بینیم چگونه از میان دسته‌های نامنظم و معدود گارد سرخ هنگها و تیپهای منظم نیرومندی بیرون می‌آید که در راه آزادی و استقلال روسیه شوروی آن کشمکش بی‌دریغ را کرده‌اند. تلگین و روشچین و دو خواهر داشا و کاتیا در پیرامون گرد باد حوادث یک دیگر را گم می‌کنند و گاهی ایمان خود را از دست می‌دهند. اما انقلاب آنها را دوباره براه راست میبرد. روشچین در پایان کتاب می‌گوید: « روسیه مرد زاید. همه چیز درست و همه چیز بجاست. مقصد پیدا شد. هر سرباز سرخ مقصد را می‌داند. »

درین کتاب تالستوی تنها سر نوشت انفرادی این قهرمانن را شرح نمی‌دهد بلکه روح تاریخ را بدست دارد و سرگذشت کشوری را که بر سر پیچی رسیده است بیان می‌کند، یعنی برده‌ای از پیدایش اجتماعی و اخلاقی روسیه شوروی جدید طرح کرده است.

آلکسی تالستوی در برخی از داستانهای خود هم مراحل مختلف انقلاب و جنگهای داخلی را شرح داده است: از آن جمله در داستانی که در ۱۹۳۷ بعنوان « نان » نوشته شرح جالبی از جنگ دلیرانه شهر تساریتسین داده است که امروز بنام ستالینگراد خوانده می‌شود و در جنگ گذشته مفاخر جاویدانی کسب کرده است. جنگ تساریتسین از مراحل بسیار جالب جنگهای داخلی بوده و ارتش سرخ در ۱۹۱۸ بفرماندهی وارشیلوف و لوگانسک Lougansk با دلاوری خاصی آن شهر را از تصرف سپاهیان ضد انقلابی بیرون آورد. درین داستان آلکسی تالستوی شرح داده است چگونه کشمکش در راه نان تبدیل بکشمکش در راه نجات انقلاب شده و وی پیش از همه تصویر لنین و استالین را در دفاع تساریتسین رسم کرده است. در ضمن وطن پرستان جالبی مانند ایوان گورا Ivan Gora و زن جوانی بنام آگریپین چبرتس Agrippine Tchebrets را معرفی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه قهرمانان جدید از میان آتش جنگ بیرون آمده و دلاوری کامل را با حس مردم دوستی توأم کرده‌اند. جنبه دیگری که در آثار آلکسی تالستوی هست رمان ناربخیت و

بهترین معرف این سبک کتاب معروفیست بنام «بطراول» که بحق آنرا شاهکار وی دانسته اند.

تنها دریغی که هست اینست که عمرش زفا نکرده است این کتاب را بیایان برساند و مجلدات اول و دوم و چند فصل از مجلد سوم این کتاب بیایان رسیده است و وی نزدیک بیست سال از عمر خود را صرف این حماسه بزرگ ملی کرده که شخصیت کامل بطر اول یا پطر کبیر را نشان میدهد. قهرمان عمده این کتاب همان پادشاه مصلحی است که در تاریخ معروفست، امانویسنده از خیالیافی و تصورات اخلاقی واهی و بیهوده خود داری کرده و شخصیت حقیقی و عظمت واقعی و احساسات انسانی پطر را معرفی کرده است.

درین کتاب پتریک پهلوان ملیست که با کمال اطمینان سدهای کهن را می شکند و کارخانهای دایر می کند و ارتش را نیرومی دهد و ناروگات ملی فراهم میکند و چنانکه خود می گفته است پنجره ای بسوی اروپا باز می کند و قدرت دولت را استوار می سازد. ازین کتاب پیداست که چگونه بر روابط روسیه با ملل غرب افزوده شده و چگونه در نتیجه کوشش های هزاران تن از مردم هنرمند روسیه صنایع و ارتش ترقی کرده است. هنر عمده نویسنده این نیست که تمثال رسمی از پتر اول کشیده باشد بلکه در اینست که پهلوان زنده ای با نشان میدهد و همه احساسات سرشار انسانی او را معرفی می کند. با همان عشق نسبت بزندگی که تالستوی آنرا بالاتر از هر چیزی می دانسته پطر کبیر در نظر اوتوانایی و اراده خاصی داشته و کاملاً روح تاریخ را درک کرده و فوق و فراست طبیعی برای سیاست داشته که نه تنها در وجود مرد بزرگی باید باشد بلکه ملت بزرگی هم باید از آن برخوردار گردد.

تالستوی درین کتاب قهرمانان دیگری را هم وصف کرده است، از آنجمله سوفیا ملکه که زنی مغرور و عاشق مقام خود بوده و پیرانه سرگرفتار عشق پرنس گالیتسین Galitsine شده و بهمین جهت سرکشی میکند و گنشته ازو لفور Lefort فرانسوی که دوست با وفا و مشارر پطر بوده و منشیکو Menchikov که در کودکی نان کماج می فروخته و اینک ندیم مقتدر تزارست و شخص جسور و زرنگ پشت هم اندازست. اطرافیان پطر کسانی هستند که خارج از نجبای ملاک که وی از آنها بیزارست انتخاب کرده و مردم هنرمندی را از میان توده مردم اختیار کرده و بکارگماشته است.

درین داستان تالستوی برخی اشخاص خیالی را هم تصویر کرده، از آن جمله ژمرو Gémov آهنگر و خانواده بر او کین Brovkine و دیگران که هر کدام نماینده گروهی هستند و بدین وسیله وی توانسته است تمایلات آن زمان را بشکل محسوسی مجسم کند. حوادث این زمان گاهی در یکی از املاک نجبای

ملاك گاهی در کاخ گرانویتی Granoviti که این نچيادر آنجا جلسه کرده اند و گاهی در کلبه روستایی و گاهی هم در می خانه ای که دسته دزدان بآن میروند رخ می دهد .

دو مجلد اول این کتاب تابع ترتیب تاریخی است و مراحل زندگي بطررا از خردی وی تا ساختن شهر پطرزبورک وصف کرده است . باید در نظر داشت که تالستوی پدرین کتاب زبانی را که در پایان قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم در روسیه معمول بوده است با هنر مندی خاصی بکار برده و در صدد بر نیامده است زبان روسی قدیم را تغییر دهد و قهرمانان کتاب بزبانی حرف می زنند که بپیچوجه استعاده و کنایه در آن نیست و زبان ساده و روانیست که آن دوره را مجسم می کند .

ماکسیم گورکی درباره این حماسه آلکسی تالستوی جمله کوتاه شاملی گفته و آن اینست که : « این کتابیست که دوام خواهد کرد » . این کتاب بزبانهای اروپائی نیز ترجمه شده و در کشور های دیگر هم معروف گشته است ، چنانکه رومن رولان Romain Roland نویسنده بسیار معروف فرانسوی در نامه ای که در باره آن در ۱۹۳۷ بتالستوی نوشته ستایش خود را در مورد قهرمانان آن اظهار کرده و گفته است که وی چنان در ترسیم تصویر آنها توانایی نشان داده که جزو هوار زمین و روشنایی اطراف خود شده اند .

آلکسی تالستوی خود روزی که بانویسندگان جوان سخن میراند می گفت : « میخراهد بدانید چگونه من توانسته ام اشخاص زمان باین دوری را زنده بکنم ؟ گمان می کنم که اگر من در شهری متولد شده و در روستا بجهان نیامده بودم از آغاز جوانی ببزاران چیزیکه بی برده ام پی نمی بردم ، از آن جمله این گردباد برف در میان دشت در روستاهای دور دست ، شب عید میلاد مسیح در روسیه ، کلبه ها ، قصه های عامیانه ، قطعه چوبی که بجای شمع می سوزانیدند ، جای خشک کردن گندم با بوی مخصوص آن را احتمال می رود نمی توانستم مسکو قدیم را وصف بکنم . دورنمای مسکو سابق مانند یادگار دوردستی از روزهای بچگی در ذهن من آشکار شده است . تصور واقعی از آن زمان از همین راه برای من فراهم شده است . این اشخاص و این مناظر را سپس با اسناد تاریخی تطبیق کرده ام . این اسناد طرز تدوین زمان را بر من معلوم می کرد . اما حضور این مناظر در برابر چشم من بسته بشاهدات دقیق روزگار کودکی و چیزهای فراریست که بزمخت قابل درک است و دشوارست با کلمات آنها را بیان کنم . آنچه توضیحات مرا مجسم می کرد این بود » .

اساس این داستان بطر اول وطن پرستی است و سرگذشت کشور پرست

که در راه ترقی سیر می کند و در ضمن با مواعینی که روزگار ایجاد کرده و خرافات و منافع پست طبقاتی و بایرداری قوایی که دوره آنها گذشته است بوجود آورده در کشمکش و زد و خورد دست .

همین دلبستگی بوطن و تشکیل و ترقی آن در آثار دیگر تالستوی دیده می شود و مخصوصاً در داستان ایوان مخوف که نواحی سر زمین روسیه را با دست توانای خود بهم اتلاف داده و در درمهایی بنام « عقاب نر و ماده » و « سالهای دشوار » همین اندیشهها آشکار است .

همین اندیشهها باز در آثار ده سال پایانی دوره نویسنده کی او پایدار است . در ماه اکتبر ۱۹۶۱ وقتی که جنگ بزرگ در اطراف مسکو در گرفت و نیروهای دشمن هیتلری با طرف شهر رسیده بود بانک توانای آلکسی تالستوی در مقاله معروفی به عنوان « دشمن مسکو را تهدید می کند » برخاست . سخنان این نویسنده بزرگ را بلندگوها در سراسر کشور انتشار دادند و این سخنان غرور ملی عظیمی را در دل مدافعین مسکو جای داد . درین مقاله آلکسی تالستوی می گفت : « سایه تاریکی بر سر زمین ما افتاده است . اکنون فهمیده ایم که زندگی چه ارزشی دارد و اگر وطن نباشد زنده بودن بچه درد بی خورد . آیا بزبان آلمانی باید سخن بگویم ؟ باید تاجاودان ازین امید دست بشویم که بینم وطن من فیروزمند و نیک بختست ، آیا باید تا جلودان همه چیز را فراموش کنم ، هر چه زیبا و دلپذیر است ، هر چه زندگی را زینت میبخشد و ما بنام آن زندگی می کنیم ؟ باید بینم که در میان دشنامهای زنده بی سرو پایان آلمانی پوشکین را در آتش می اندازند ؟ بینم که یک افسر آلمانی تخته سنگ خرابی که مجسمه روئین پتر کبیر را از آن کنده اند آورده کند ، آن بطری که دری از جهان فراخ بر روی روسیه گشوده است نه ، مرک رجحان دارد آنه تنها مرک در حال کارزار آنه ، تنها پیروزمندی و زندگی ! . . . »

در دوره جنگ آلکسی تالستوی تا وقتی که زنده بود بوسیله مقالات و داستانهایی که منتشر می کرد همواره بر مردم سر زمین خود همین درسهای وطن پرستی را تکرار می کرد . برخی از مقالات وی درین زمینه مخصوصاً بسیار پر شورست از آن جمله مقاله ای به عنوان « تا دیر نشده است » و مقاله دیگر به عنوان « از خود گذشتگی » یا مقاله ای به عنوان « نیروی روسیه » یا « تریاک زرد » یا « نابکاری جلاد » یا مقاله دیگر به عنوان « نیروی ترنها » از شاهکار های او درین زمینه است که هر کدام در موقع خود معروف شده است .

داستانهای بسیار جالبی که در مراحل مختلف جنگ نوشته نیز جزو بهترین یاد کارهای این دوره از نویسنده کی او است . نخستین مجموعه ای که ازین داستانها جداگانه انتشار یافته مجموعه ایست به عنوان « وطن » که بفرانسه هم ترجمه

شده و شامل چهار داستانست :

یکی به عنوان « آنچه ما از آن دفاع میکنیم » دیگری به عنوان « جنگجویان روسی » سومی به عنوان « کاتیا » و چهارمی به عنوان « مادر و دختر » که من آنرا بفارسی ترجمه کرده ام و در شماره های ۱۱ و ۱۲ سال اول مجله پیام نو چاپ شده است. دیگر از داستانهای او که در همین زمینه نوشته شده داستانیست که ترجمه آن به عنوان « خلق و خوی روسی » در شماره ۴ سال اول مجله پیام نو چاپ شده. دیگر داستانیست بنام « پاك باختگان » و داستان دیگری به عنوان « داستان شکفت » . در همه این داستانها همان توانایی خاص و همان احساسات شور انگیز که مظاهر عمده نویسنده کی اوست همه جا دیده می شود و همین دو صفت عمده است که آلکسی تالستوی را از نویسندگان بزرگ زمان ما کرده و قطعاً نام او پس از دوره ما هم برده خواهد شد .

این نویسنده بزرگ در ماه فوریه ۱۹۴۵ یعنی يك سال و پنج ما پیش هنگامی که هنوز جهان منتظر شاهکارهای دیگر از او بود ازین جهان رفت و کترین زبانی که از مرگ او متوجه عالم ادب شد این بود که مجلد سوم زمان بطور اول که در اتمام آن کار میکرد ناتمام ماند و یکی از شاهکارهای نویسنده کی بیابان نرسید . این نویسنده زبر دست نزدیک چهل سال در کار بوده . درین مدت در انواع مختلف از قبیل رمان و ناول و تئاتر و مقالات اجتماعی و حتی سناریو برای سینما آثاری از خود گذاشته و یکی از برنده گان جایزه استالین بوده است . در سر زمین خویش پس از ما کسیم گورکی بزرگترین نویسنده ادبیات شوروی بشمار رفته و عضو فرهنگستان علوم شوروی و مدتها رئیس اتحادیه نویسندگان و عضو شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و عضو هیئت ریسه کمیته سلاو و درین او اخیر رئیس شعبة ادبی انجمن روابط فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی با کشورهای یگانه (و کی) بوده است .

چیزی که بیش از همه مرگ وی را گران جلوه داد این بود که این نویسنده بزرگ که در سالهای آخر عمر خود آرزویی جز تجلیات سرزمین پدران خود از دشوارترین جنگهای تاریخ بشری نداشت آن قدر درین جهان نماند که خاتمه آن جنگ و پیروزی سر بازاری را که آن همه ایشان را دل داده و دلیر کرده بود و چشم بینند و اندک مدتی پیش از آنکه جنگ بیابان رسد و این بزرگترین فیروزی جهان تمدن را بنام هموطنان او در تاریخ ثبت کند چشم ازین جهان بست و کار خویش را ناتمام گذاشت . اما سر انجام آن نتیجه ای که وی باین اندازه آرزومند آن بود بدست آمد و تردیدی نیست که وی در گرفتن این نتیجه شریک بوده و در تاریخ ادبیات این جنگ و این نتیجه پر افتخار آن سهم عمده از اوست . این افتخاریست که از نویسندگان بزرگ تا کنون نصیب هیچکس نشده است .